

لازم به ذکر است: متن ذیل پیاده شده از صوت درس می‌باشد و هیچگونه ویرایشی روی آن اعمال نشده است.

اعوذ بالله من الشیطان الرجیم بسم الله الرحمن الرحیم الحمد لله رب العالمین و صلی
الله تعالی علی سیدنا و نبینا ابوالقاسم محمد و علی آله الطیبین الطاهرین المعصومین لا
سیما بقیه الله فی الارضین ارواحنا فداءه و عجل الله تعالی فرجه الشریف.

السلام علیک یا ابا عبدالله و علی الارواح التي حلت بفنائک و علیک منا سلام الله ابدأ ما
بقینا و بقی اللیل و النهار و لا جعل الله آخر العهد منا لزیارتکم. السلام علی الحسین و
علی علی بن الحسین و علی اولاد الحسین و علی اصحاب الحسین یا لیتنا کنا معهم فنوز
فوزاً عظیماً.

اللَّهُمَّ الْعَنِ أَوَّلَ ظَالِمٍ طَلَّمَ حَقَّ مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ وَ آخِرَ تَائِعٍ لَهُ عَلَى ذَلِكَ اللَّهُمَّ الْعَنِ
الْعَصَابَةَ الَّتِي جَاهَدَتِ الْحُسَيْنَ وَ شَايَعَتْ وَ تَابَعَتْ وَ تَابَعَتْ عَلَى قَتْلِهِ اللَّهُمَّ الْعَنَّهُمْ جَمِيعاً.

اللهم اجعل لنا قدم صدق عندك مع الحسين و اصحاب الحسين الذين بذلوا مهجهم دون
الحسين عليه السلام.

بحث در این مطلب بود که مجرد اثبات این که مراد از رفع در حدیث شریف رفع، رفع
ظاهری است این ملازمه با اثبات مطلوب ندارد. چون مطلوب ما این هست که در طرف
شک احتیاط واجب نیست، استحقاق عقوبت هم وجود ندارد ولی مجرد اثبات این که رفع
ظاهری است این را اثبات نمی‌کند چون ممکن است رفع ظاهری باشد به لحاظ رفع
خصوص مؤاخذه. چون مؤاخذه نیستشار مقدس می‌تواند ادعا کند که این هم رفع است.
و یا این که اسناد بدهد یعنی در ماده رفع یک عنایتی به خرج بدهد، یا نه، در ماده رفع
عنایت به خرج ندهد رفع را اسناد به احکام بدهد به لحاظ این که وقتی عقاب ندارد کأنَّ
خودش هم نیست دیگه. پس بنابراین رفع خود مؤاخذه، مجرد مؤاخذه و عقوبت اخروی
ولو مهم است اما این تمام مطلوب اصولی نیست، مطلوب اصولی این است که
استحقاق عقوبت این جا نیست، احتیاط لازم نیست. بلکه می‌توان گفت که اصلاً احتیاط به
حدیث رفع رفع نمی‌شود و این رفع به لحاظ رفع احتیاط نیست، وقتی احتیاط رفع نشد
حتی استحقاق هم دیگه حتماً، چون استحقاق مستقیماً، مابشرتاً قابل رفع نیست. مگر
منشأ آن را شارع بردارد، خود استحقاق یک حکم عقلی است روی یک موضوع واقعی
است، نمی‌شود موضوع را نگه دارد شارع استحقاق را بردارد. اگر می‌خواهد استحقاق
نباشد باید موضوع حکم عقل به استحقاق را بردارد. و آن به این است که بگوید احتیاط
هم نمی‌خواهد بکنی. و احتیاط در این جا قابل رفع نیست، چرا؟ توضیحش این است که
حالا در تنبیهاً این حدیث رفع که بحث‌های خیلی مفصلی است راجع با سایر فقرات؛ «ما
اضطروا الیه، ما استکرها علیہ، ما لایطیقون» و بقیه، که حالا من هم تردید دارم آن‌ها را
اصلاً وارد بشویم یا دیگه آن‌ها را وارد نشویم مثل صاحب کفایه که وارد نشده آن‌ها را.
آن‌ها ابجائی است برای غیر بحث برائت، حالا استدارکاً توی پراتنز آن‌ها را این جا مطرح

کردند، ما هم دیگه چون بحث طول کشیده بیشتر مایل هستیم که این‌ها را حذف کنیم برویم سر بقیه.

س: ... را بگویید بد نیست.

ج: آن‌ها هم کار علمای اخلاق است نه مثل بنده.

خب این جا خواهیم گفت، یعنی فرموده‌اند به این که آثار خود این عناوین برداشته نمی‌شود به حدیث رفع، «رفع النسیان» معنای آن این نیست که خود آثار نسیان برداشته شده، چون این تناقض دارد با ادله‌ای که حکم را می‌آورد روی نسیان، نسیان علت برای تحقق آن آثار است، چطور می‌شود علت رفع آن آثار باشد مثلاً اگر شارع فرموده اذا نسیت یکی از سجادات را فاسجد سجدتی السهو بعد الصلاة، حالا حدیث رفع بیاید بگوید ما این سجده را برداشتیم؟ یا برای خطا احکامی است، اگر خطا بود دیه است، قصاص نیست. «رفع الخطا» بگوید ما این احکام خطا را برداشتیم؟ و هکذا و هکذا در بقیه. «رفع ما اضطرروا الیه» آن که مضطر به آن شدیم ما برداشتیم یعنی خود اثر اضطرار را برداشتیم که اضطرار جواب انجام است، این را برداشتیم یعنی دیگه نمی‌شود انجام داد؟ پس این عناوین خودش در ادله دیگر موضوع برای احکام است، این جا معنا ندارد بگوید آن‌ها را برداشتیم. پس مقصود چیه این جا، چه آثاری را می‌خواهد بردارد، به لحاظ چه آثاری رفع می‌شود؟ به لحاظ آثار مضطرّ الیه، یا منسی، یا آن چیزی که خطا در آن واقع شده. مثلاً یکی از سجده‌ها را فراموش بکنی اثرش چیه؟ اثرش این است که نماز باطل است، این جزئیتی که حکم آن یک سجده هست، این جزئیت را برمی‌دارد که حکم منسی است. اما حکم نسیان آن منسی که عبارت است از سجده سهو، آن را که بر نمی‌دارد. یا قتل حکمش چیه؟ حرمت است، می‌گوید وقتی خطائاً باشد حرمت ندارد. یا حکم قتل قصاص است، می‌گوید وقتی خطائاً باشد قصاص ندارد. حکم قتلی که مورد خطا هست نه حکم خود خطا را. حالا با توجه به این مسأله گفته می‌شود احتیاط اثر ما لایعلمون است، چون نمی‌دانی باید احتیاط بکنی. پس احتیاط اثر خود ما لایعلمون است، چطور می‌شود آن را بردارد. بنابراین حدیث رفع اصلاً احتیاط را بر نمی‌دارد، احتیاط را که برداشت استحقاق هم برداشته نمی‌شود. بله مؤاخذه را حالا شما بگو برداشته می‌شود به لحاظ این که ما حرام‌هایی که باید ترک بکنیم ولی اگر کسی ترک نکرد می‌گویند آن عقاب ندارد مثل لعان مثلاً. گفتند لعان این جوری است؛ حرام است ولی کسی که لعان انجام بدهد عقوبت نمی‌شود، مؤاخذه نمی‌شود.

س: ...

ج: ظهار هم بعضی‌ها، لعان هم همین جور.

س: ...

ج: یعنی شارع می‌گوید ترک کن ولی من عقاب نمی‌کنم.

خب این اشکال، پس بنابراین به این حدیث رفع نمی‌شود آن مطلوب اصولی در باب برائت را اثبات کرد. این حاصل مناقشه و کاستی که در تقریب شهید صدر قدس سره دیده می‌شود که به این نپرداختند، اثبات کردند حالا یا به بیان ایشان یا به آن چه که ما استبدال کردیم؛ گفتیم رفع رفع ظاهری است، ولی رفع ظاهری بودن که استدلال را تمام نمی‌کند، بعد از وجود این مناقشه و این مطلب.

س: ...

ج: چون نمی‌دانی باید احتیاط بکنی، اگر می‌دانستی که باید امتثال کنی.

س: ...

ج: اگر باشد اثر آن است. نه، اگر احتیاطی واجب باشد اثر کیه؟ ما لایعلمون است. مثل این که اگر یک چیزی بخواهد واجب باشد...

س: ...

ج: مثلاً شما شک می‌کنید اگر نسیان کردید مثلاً قنوت را در نماز، صدقه باید بدهید یا نه؟ این جا نمی‌توانید بگویید «رفع النسیان» آن اثر نسیان برداشته می‌شود، بنا نیست آثار خود این عناوین برداشته بشود به حدیث رفع، این جا هم همین جور است، اگر احتیاطی واجب باشد اثر جهل است، اثر عدم علم است، پس لایعلمون نمی‌تواند آن اثری که اگر باشد اثر ما لایعلمون است را بردارد.

س: ... آن موضوعش هست. ...

ج: موضوع همین دیگه، اثر که این جا می‌گوییم یعنی همین دیگه.

س: شارح نمی‌تواند بر موضوعی؟؟

ج: آره، نمی‌تواند. نه این که نمی‌تواند، این حدیث نمی‌گوید. این چون تناقض دارد با آن ادله. این حدیث نمی‌گوید آثار خود نسیان را برداشتم، آثار خطا را برداشتم. این حدیث می‌خواهد بگوید آثار ما اخطئ فیه برداشته شده، منسی برداشته شده. آثار خود این عناوین مأخوذه برداشته نشده، آثار متعلقات این‌ها برداشته شده. این شبهه که اصلش در متن کفایه هم مطرح شده.

خب حالا از این شبهه می‌توانیم تخلص بجویم؟ به وجوهی می‌توان تخلص جست که حالا باید بررسی کنیم.

وجه اول برای تخلص یک جواب اجمالی است و آن این است که ما از استدلال امام سلام الله علیه در بعضی روایات معتبره به حدیث رفع برای رفع غیر مؤاخذه و سایر آثار مثل احکام، مثل سایر آثاری که در این جا محتمل است می‌توانیم استدلال کنیم و بگوییم که حالا از آن حدیث می‌فهمیم که ما لوحظ در رفع ظاهری تمام آثار است، تمام خصوصیات است. و این همان حدیثی است که سابقاً هم آوردیم و عرض کردیم که شیخ اعظم هم در رسائل به آن توجه فرموده. یکی همین حدیثی است که در باب دوازده از ابواب ایمان در وسائل ذکر شده، حدیث دوازده. باب دوازده من کتاب الایمان، حدیث دوازده.

«و عن أبيه...» عطف به آن حدیث قبل هست یعنی «أَحْمَدُ بْنُ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ فِي الْمَخَاسِينِ عَنْ أَبِيهِ» احمد بن ابی عبدالله برقی رضوان الله علیه عن أبيه؛ محمد بن خالد برقی. «عَنْ صَفْوَانَ بْنِ يَحْيَى وَ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ بْنِ أَبِي نَصْرٍ جَمِيعاً عَنْ أَبِي الْحَسَنِ ع» که ابی الحسن الرضا سلام الله هست. ظاهراً به خاطر قرینه احمد. «فِي الرَّجُلِ يُسْتَكْرَهُ عَلَى الْيَمِينِ فَيَحْلِفُ بِالطَّلَاقِ وَ الْعَتَاقِ وَ صَدَقَةٍ مَا يَمْلِكُ» اکراه می‌شود بر قسم خوردن پس می‌خورد به این که اگر فلان کار را من انجام دادم زنم مطلقه باشد با طلاق می‌دهم به

نتیجه طلاق یا به خود طلاق، به فعل یا به نتیجه، یعنی او اصلاً به نفس این که من این کار را کردم او جدا شده باشد، یا نه، طلاق می‌دهم او را. «و العتاق» آن هم به همین دو تا احتمال و عید و امه‌ام آزاد باشند یا آزاد می‌کنم. «و صدقة ما یملک» صدقه باشد خود به خود، اتوماتیک یا من صدقه می‌دهم. «أَیْلَزْمُهُ ذَکَ» آیا این طلاق و عتاق و این صدقه ما یملک این لازم می‌شود بر گردن او به واسطه این قسمی که خورده، یمینی که استکراهاً انجام داده «فَقَالَ لَا قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص وَضِعَ عَنْ أُمَّتِي مَا أُكْرِهُوا عَلَيْهِ وَ مَا لَمْ يُطِيقُوا وَ مَا أَخْطَأُوا» حضرت فرمود نه. بعد چون این خلاف عامه هست و عامه ممکن است فقط به این که حضرت حق را بفرمایند و استدلال نکنند، ممکن است آن‌ها هم قانع نشوند، ممکن است که این یک مستمسکی داشته باشد، و در بین آن‌ها بتواند بگوید که چون آن‌ها می‌گویند هر کسی قسم بخورد این چنین است. بتواند... می‌گوید پیغمبر فرموده به من. پس معلوم می‌شود به این حدیث می‌شود گفت آره، فقط مؤاخذه نیست، همه آثار برداشته شده. وجوب عتاق به گردن من نمی‌آید، وجوب طلاق نمی‌آید، وجوب صدقه نمی‌آید، نه به شکل فعل و نه به شکل نتیجه الفعل، هیچی نیست، مثل این است که این قسم خورده نشده. پس بنابراین استدلال حضرت سلام الله علیه نشان می‌دهد که این چنین است.

باز این روایت را، یعنی شبیه این روایت را در باب شانزده، حدیث ششم از همین کتاب الایمان «و عن ابی الحسن» این جا در این صفحه شانزده از نوادر احمد بن محمد بن عیسی الاشعری نقل می‌فرماید.

«عَنْ أَبِي الْحَسَنِ ع قَالَ: سَأَلْتُهُ عَنِ الرَّجُلِ يُسْتَكْرَهُ عَلَى الْيَمِينِ فَيَخْلِفُ بِالطَّلَاقِ وَالْعَتَاقِ وَ صَدَقَةٍ مَا يَمْلِكُ أَيْلَزْمُهُ ذَکَ فَقَالَ لَا ثُمَّ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص وَضِعَ عَنْ أُمَّتِي مَا أُكْرِهُوا عَلَيْهِ وَ مَا لَمْ يُطِيقُوا وَ مَا أَخْطَأُوا.»

که مقصودم این بود که چون یک آدرس دادند در مثلاً فرائد و این‌ها، فقط همان آدرس قبلی را دادند، نه دو جا مرحوم صاحب وسائل این روایت را آورده و سندهایش هم از این جهت با هم دیگه تفاوت می‌کند و سند هر دو هم، هم در آن جا، هم در آن جا اگر محاسن را کسی اشکال نکند، و نوادر را کسی اشکار نکند سندها سندهای تمامی است.

خب شیخ اعظم قدس سره یک مطلبی دارد توی رسائل، فرموده این درست است که از این روایت این مطلب استفاده می‌شود ولی این راجع به این سه تا است، ما چه می‌دانیم راجع به بقیه هم همین جور است. شاید ما لایعلمون این جور نباشد، فقط راجع به این سه تا باشد. بعد فرموده ظاهراً فتأمل، که این فتأمل فتأمل تمریضی است ظاهراً که این یک سیاق است، یک جمله واحده است، یک ساختار دارد، قرینه خاصی در آن نیست که حضرت بفرماید، ظاهرش این است که فهم عرفی این است چون حضرت وقتی که در این جا این را فرمودند قرینه‌ای نفرمودند که این جا این جور مقصود است. همان طور که توضیح دادم کأنّ خواستند این شخص را که شیعه بوده و گرفتار یک چنین یمن استکراهی شده بوده که قهراً برای قوم و خویش‌های عامه‌شان بوده یا در محیط عامه بوده، حضرت فرمودند نه بر گردن تو چیزی نیست، حضرت خواستند او را مضوّد کنند به یک دلیلی که آن جا بتواند اگر به او اشکال کردند جواب‌شان را بدهد. این «وضع عن امتی» اگر ظهور عرفی نداشته باشد خودش بما هو هو این ساختار، این جمله مفادش به حسب فهم عرف این نباشد آن‌ها انکار می‌کنند، حضرت هم که قرینه خاصی، جلیه‌ای نفرمودند که. او هم بگوید که امام صادق فرموده، می‌گویند امام صادق فرموده باشد نعوذ بالله. آن‌ها که ...

پس بنابراین استدلال حضرت و هدف حضرت از این استدلال با این که لازم نیست حضرت استدلال کند، حکم واقعی خداست. این نشان می‌دهد که این ساختار، این جمله خودش لو خلی و طبعاً معنایش همین است.

س: به شرطی که این دو روایت که شما فرمودید این روایت از همان روایت... جزیی از آن روایت باشد.

ج: کدام روایت؟

س: دو تایی که شما الان از وسائل فرمودید. اگر روایت جزیی از آن روایت باشد درست است...

ج: جزء هم نباشد...

س: مستقل باشد...

ج: مستقل هم باشد، اصلاً مستقل هم باشد.

س: وحدت سیاق کجاست؟

ج: وحدت سیاق بنده عرض نکردم. چی گفتم؟ توی این ساختار، توی این جمله «رفع ما استکرها علیه، ما اضطرروا الیه، ما اخطأوا» درست، حضرت که قرینه‌ای نیاوردند که، معلوم می‌شود پس مفاد عرفی این کلام همین می‌شود. توضیح مطلب را ندادند. این ... با هم که فرق نمی‌کنند حالا کنار هم باشند یا مستقل باشند. نه این که چون کنار هم ذکر شدند ما می‌خواهیم بگوییم، به وحدت سیاق نمی‌خواستیم تمسک کنیم. خواستیم بگوییم پس معلوم می‌شود این ساختار معنایش این است. مثل این که حضرت اگر یک جایی فرمودند این واجب است، چرا؟ چون خدا فرموده صلّ، پس می‌فهمیم صیغه امر دلالت بر وجوب می‌کند. این جا هم همین جور است.

س: تقیه‌ای نمی‌شود بگوییم؟

ج: استدلال که دیگه تقیه نیست.

س: ... می‌خواسته آن‌ها را الزام کند ولی خودش...

ج: به خلاف؟ به خلاف نیست، حضرت خلافتی جعل نکرده. توی روایت هم هست حضرت به بعضی‌ها فرمودند که شما... به هاشم فرمودند که تو مباحثه کن، تو... ولی به یکی دیگه فرمودند تو نه، چون تو درست است که آن‌ها را قانع می‌کنی، مجاب می‌کنی، ساکت می‌کنی ولی به غیر حق. یک مغالطه‌هایی می‌کنی که آن‌ها نمی‌فهمند، مطلوب این نیست که فقط طرف را ساکت بکنی باید به حق... پس استدلال امام سلام الله علیه، استدلال تمام است نه این که تقیّتاً یک استدلال صوری و نادرست واقعی را بیان فرموده، این نیست.

خب این جواب اول. جواب دوم جوابی است که قبلاً داشتیم از آقای آقا ضیاء قدس سره....

س: ...

ج: نه، آن را جواب خواهیم داد ان شاء الله.

جواب دوم فرمایش آقا ضیاء قدس سره هست که ایشان فرموده بالاخره این حدیث در مقام امتنان است، وقتی شارع از دستش می‌آید همه را بردارد امتناناً چرا یک ذره را بردارد؟ وقتی توی مقام امتنان آمدی دیگه حالا که بناست مثلاً دعوت کنی و سفره بیندازی حالا چرا دیگه نان و پیاز بدهی. مرغ بده به قول ایشان، یا بالاتر بده. یا آدم دعوت نمی‌کند، جود و سخایی به خرج نمی‌دهد یا اگر می‌دهد مردانه به میدان بیا دیگه. حالا حرف ایشان این هست، این در مقام امتنان است. شارع می‌تواند یک کار بکند که وجوب احتیاط را هم بردارد، استحقاق را هم قهراً به تبع آن برداشته بشود، بقیه احکام هم برداشته بشود بیاید بسنده بکند بگوید نه فقط من مؤاخذه و عقوبت را برداشتم. بقیه‌اش سر جایش گذاشته با این که می‌تواند آن‌ها را هم بردارد. بعضی‌هایش را بالمباشره مثل وجوب احتیاط، بعضی‌هایش را هم بالتبع مثل استحقاق. پس این که در مقام امتنان است و کمال الامتنان به رفع همه هست نه فقط خصوص مؤاخذه یرشدنا بر این که همه برداشته شده. این هم فرمایش منقول از محقق عراقی در نهایة الافکار در آن بحثی که قبلاً گفتیم بیان تقریب ایشان، تقریب سوم بود.

خب آن جا جواب دادیم....

س: ...

جواب دادیم....

س: ...

ج: بله، همان عرضی که آن موقع کردیم و شما هم دارید همان را می‌فرمایید، مرجحاً به ناصرنا.

عرض کردیم که دلیلی نداریم که در مقام کمال المنة هست، ممکن است این جا کمال المنة یک محذوراتی دارد یعنی مصلحت ایجاب نمی‌کند که اصل احتیاط را بردارد، یا استحقاق را بردارد، چرا؟ برای این که این‌ها اگر باشد خیلی‌ها داعی پیدا می‌کنند بروند انجام بدهند و به آن مصالح نفس الامری هم می‌رسند در همان موارد شکل‌شان ولی این مقدار که حالا دیگه عقاب نکند حالا کسانی که دنبال این احتیاط نمی‌روند خودش منت است، ما که مصالح دست‌مان نیست، بله اگر مسلم باشد که امتنان نسبت به آن‌ها هم بهتر از عدم امتنان باشد با مصالح نفس الامری مزاحمتی نداشته باشد شارع که بخیل نیست. این روشن است، شارع بخیل نیست با این که هیچ مصلحتی.... اشکالی ندارد، مزاحمتی با امر اهمی نداشته باشد می‌گوید نمی‌خواهم بکنم. نمی‌خواهم بکنم شارع روی بخل و این‌ها که معنا ندارد، فلذا در معقول گفته شده هر چیزی که ممکن باشد، امکان ذاتی داشته باشد، امکان وقوعی داشته باشد که مزاحم با امر اهمی نباشد خدای متعال آن را موجود می‌کند، چون بخل که ندارد، چرا موجود نکند. این قاعده امکان اشرف است، هر چیزی که اشرف است حتماً موجود می‌شود. حالا این جا هم همین جور است، اما ما که اطلاع نداریم، ما که نمی‌دانیم، بلکه محاسبه می‌کنیم به ذهن‌مان هم می‌آید که احتیاط را می‌شود برندارند به خاطر این که... یا استحقاقش را برندارند برای این که آن آدم‌هایی که نفوس؟؟ این‌ها استحقاق هم نداشته باشند.

س: ... کمال منت باشد ...

ج: به واسطه که هست. پس شارع می‌تواند، شارع که در مقام امتنان برآمده یک کار بکند که مؤاخذه نباشد، احتیاط هم نباشد، آن چه که موضوع عقل و استحقاق هم هست آن هم که به ید خودش است، آن را هم بردارد تا استحقاق هم دیگه نباشد. حالا که در مقام کمال امتنان هستی این کار را بکن.

س: ...

ج: نه، به این قرینه...

س: ...

ج: چی می‌شود؟

س: ایجاب احتیاط رفع و وضعش به دست شارع است.

ج: ایجاب احتیاط که بله.

س: ...

ج: نه نه، دو تا مطلب است،

س: ...

ج: نه، ببینید جواب اولی که جواب اجمالی بود چی می‌گفت؟ می‌گفت بالاخره حضرت نمی‌گوید این جا احتیاط بکن که، پس از حدیث بالاجمال می‌فهمیم همه این‌ها برداشته شده حتی این، در خصوص ما نحن فیه احتیاط هم برداشته شده ولو حکم خود نسیان است، ولو خود حکم این است. این استحاله که ندارد، خلاف ظاهر است، و به خاطر این که تناقض با ادله ظاهر دارد. این جواب اجمالی.

جواب دوم این کمال امتنان است، امتنان این را... شاید اشکالش همین است که دلیل بر کمال امتنانی نداریم، علاوه بر این که کمال امتنان در این جا فرمایش جناب آقای میلانی له مجال که کمال امتنان است نسبت به آثار متعلق نسیان، متعلق این‌ها، نه آن که برای خودش است، آن که خلاف ظاهر حدیث است.

و اما جواب دیگر:

جواب دیگر این است که این حرف از مجموع دو تا مطلب به ضمیمه هم دیگر جواب اخیر است. اما این حرف که شما می‌گویید که احتیاط از آثار خود عنوان ما لایعلمون است، این را آقای آخوند در کفایه جواب دادند، فرمودند نه احتیاط برای ما لایعلمون نیست این آثار اهتمام به واقع است. احتیاط اثر اهتمام شارع به آن حکم مجهول است منتها ظرف احتیاط ظرف ما لایعلمون است. نه موضوعش موضوع آن هست، نه مقتضی برای... در «رفع ما اضطرروا الیه» اضطرار مقتضی برای فلان حکم است. «ما استکرها علیه» استکراه مقتضی برای فلان حکم است. خطاء مقتضی برای فلان حکم است. نسیان مقتضی برای فلان حکم است، وقتی خودش مقتضی حکم است معنی ندارد که باعث رفع

حکم بشود اما ندانستن حکم واقعی مقتضی احتیاط نیست. آن که مقتضی احتیاط است چیه؟ اهتمام به واقع مجهول است، اهتمام به واقع اقتضاء می‌کند که در ظرف ندانستن و شک در آن، و جهل در آن احتیاط بکنید. پس این خلط است و اشتباه است که شما بگویید وجوب احتیاط و حسن احتیاط اثر جهل است، نه اثر خود واقع است، برای درک واقع است، برای اهتمام به واقع است، منتها ظرف تحقق احتیاط و انجام احتیاط ظرفی است که ما شک داریم، اگر شک نداشتیم که احتیاط معنا نداشت، امثال می‌کنیم. یا اگر می‌دانیم نیست که احتیاط نمی‌کنیم، امثال هم نمی‌خواهد. بنابراین بین ظرف و موضوع، بین ظرف و مقتضی خلط شده در این بیان. این نسبت به آن جهت.

اما نسبت به این جهت مطلب که آیا می‌فهمیم احتیاط را این جا برداشته.

س: استاد واقعاً این جا احتیاط ما لایعلمون نیست؟

ج: ظرفش هست وقتی نمی‌دانیم. مثل این که موضوع امثال واقعاً علم است؟ یا علمی است؟ نه، ولی در ظرفی که شما علم یا علمی به حکم داری امثال موضوعش همان حکم واقعی است. احتیاط هم همین است، احتیاط موضوعش همان اهتمام به واقع است.

و اما از نظر خود دلیل و جوابی که ما از خود ظاهر دلیل می‌توانیم. ببینید «رفع عن امتی» این جا می‌گوید از دوش امت، از عاتق امت برداشته شد، در قبال وضع بر دوش... می‌گویند آقا این کار بر عهده شماست، این فرمان بر عهده شماست، این دستور بر عهده شماست، در ذمه شماست. اگر گفتند این دستور بر ذمه شماست آن جا معنایش چیه؟ معنای آن این است که شما عهده‌دار این هستید باید آن را انجام بدهی، آن را به آن تحقق ببخشی. مثلاً دارند کارها را تقسیم می‌کنند می‌گوید آقا این کار به عهده شما، این کار به عهده شما. به عهده شما هست یعنی چی؟ یعنی باید بروید آن را محقق بکنید و در صد انجام بریابید، آن را امثال کنید، اگر گفتند این دستور به عهده شماست یعنی در صد امثالش بریابید، اگر گفتند این کار به عهده شماست یعنی در صد انجام آن بریابید. گاهی کار را به عهده می‌گذارند، گاهی فرمان و دستور را به عهده می‌گذارند. همان طور که اگر گفت وضع کردیم دستور را، حکم را، فعل را، معنایش آن هست، نقطه مقابلش که رفع آن هست یعنی کاری لازم نیست انجام بدهی، حتی کار احتیاطی، احتیاط کاری لازم نیست انجام بدهی، خیالت راحت. این معنای عرفی «رفع عن امتی» از دوش شما برداشته شده. معنای عرفی از دوش شما برداشته شد این است که شما کاری لازم نیست راجع به آن بکنی. وقتی کاری لازم نیست بکنیم نتیجه‌اش این است که پس احتیاط هم نمی‌خواهد، نتیجه‌اش این است که پس عقوبت هم دیگه من نباید داشته باشم، و نتیجه‌اش این است همان طور که آخوند در حاشیه کفایه فرموده قبلاً گفتیم ایشان فرمود وقتی شارع گفت چیزی نمی‌خواهد انجام بدهی این تمام موضوع است برای عدم استحقاق یعنی وقتی خود مولی، خود مولی می‌گوید کاری نمی‌خواهد انجام بدهی عقل می‌گوید این معنا ندارد، نمی‌تواند آن بعدش بیاید کتک بزند. خودش گفته که کاری نمی‌خواهد انجام بدهی.

پس اگر ما به معنای عرفی این کلام توجه بکنیم و مقایسه بکنیم که وضع تکلیف یا وضع فعل یعنی چی و این نقطه مقابل آن هست، ببینید درک عرفی و فهم عرفی و ظهور عرفی همین می‌شود. بنابراین تمسک به حدیث شریف رفع با این بیانی که عرض کردیم که این بیان وقتی جا می‌افتد که البته آن سنگلاخ‌ها را بیماییم، ممکن است کسی بگوید روز اول این یک کلمه را می‌گفتی تمام می‌شد دیگه. ولی این یک کلمه جا نمی‌افتد و هزار

تا اشکال ... ممکن است آدم آن کلام را ببیند، کلام آن بزرگ را ببیند، می بیند اشکال کرده چه کرده، باید آن ها را حل بکنیم تا جاده صاف بشود. بنابراین با این تقریب که می گوئیم ظاهر حدیث شریف رفع ظاهری است به آن بیاناتی که گفتیم، این رفع ظاهری هم ملازمه به این جهت این فهم عرفی، به جهت آن روایت و این فهم عرفی. هم روایت هم این فهم عرفی به این مسأله. پس بنابراین ثبت بحمدالله تبارک و تعالی علی ضوء ولایت امیر المؤمنین که این روایت را ما به خاطر او قبول کردیم ثابت می شود که برائت شرعیه به واسطه این حدیث شریف می شود ثابت دانست.

س: ...

ج: قهراً. می گوید چیزی بر عهده شما نیست.

این حاصل استدلال در این حدیث شریف. همین طور که عرض کردم بزرگان چون حدیث فقرات دیگری هم دارد و اباحت فراوانی به خاطر سایر فقرات این جا مطرح فرمودند. البته آن ها خیلی مطالب مهمی است، خیلی به درد بخور است، خودش خیلی مطالب عمیقی است اما ربطی به بحث برائت و این ها ندارد. چون حدیث مشتمل بوده و جاهای دیگر هم... این را ان شاء الله در جای خودش، در فقه در جاهای دیگر بحث می شود، ما می رویم سر حدیث بعدی که... من برای این که آقایان بیشتر منیع مطالعه داشته باشند حدیث بعدی که طبق بحوث برویم جلو که آقایان منیع مطالعه... آقایان فرمودند که منیع مطالعه می خواهیم به خصوص کسانی که حالا سال اول شان هست خارج رفتن شان... به روال همین بحوث پیش می رویم که منیع مطالعه خوبی داشته باشند و حدیث بعدی که در بحوث مطرح شده بعد از حدیث رفع ان شاء الله جلسه بعد از آن جا.

وصلی الله علی محمد و آل محمد.